نشریه فرهنگ و ارتقای سلامت فرهنگستان علوم پزشکی
دوره هفتم، تابستان ۱۴۰۲، شماره دوم، صفحات ۲۵۵ تا ۲۵۷

دیدگاه

پیامدهای تغذیه‌گرایی بر عدالت در تغذیه

مونا پورقادری[۱]، امیرحسین تکیان[۲*]

۱. دکترای تخصصی سیاست‌های غذا و تغذیه، مرکز تحقیقات عدالت در سلامت، دانشگاه علوم پزشکی تهران، تهران، ایران
۲. * **نویسنده مسئول:** استاد سیاست‌گذاری سلامت، دانشکده بهداشت، معاون پژوهشی مرکز تحقیقات عدالت در سلامت، دانشگاه علوم پزشکی تهران، عضو وابسته فرهنگستان علوم پزشکی، تهران، ایران، takian@tums.ac.ir

دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۰۴/۰۹ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۰۵/۰۲

اینکه افراد چه چیزی را کی، کجا و به چه مقدار می‌خورند، تحت تأثیر ترکیب پیچیده‌ای از عوامل در سطوح اجتماعی، جمعی و فردی است (۱). این اثرات هم به‌طور مستقیم از طریق نظام‌های غذایی و هم به‌طور غیرمستقیم از طریق مسیرهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اعمال می‌شود. به این ترتیب، با قشربندی اجتماعی، بر کیفیت شرایط زندگی افراد در طول زندگی و بین نسل‌ها تأثیر می‌گذارند و در نهایت، توزیع عوامل تعیین‌کننده تغذیه سالم را شکل می‌دهند (۱و۲). بر اساس اهداف توسعه پایدار، لازم است تلاش‌ها در جهتی باشد که انواع بی‌عدالتی‌ها، شهروندان را از تحقق حق خود برای برخورداری از غذای سالم و تغذیه خوب باز ندارد (۳). هرچند در حال حاضر، شواهد کافی در کشور مبنی بر تفاوت نرخ سوءتغذیه در هر دو شکل آن (بیش‌خواری و کم‌خواری) برای افراد دچار انواع معلولیت‌ها، اقلیت‌های مذهبی و قومی وجود ندارد؛ اما آمارهای موجود نشان‌دهنده تفاوت‌های مهم بین خانوارهای برخوردار و کم برخوردار از نظر اقتصادی و سطح سواد و نیز مناطق شهری و روستایی است (۴و۵). این نابرابری‌های قابل‌درک و قابل-اجتناب که افراد خاصی را از غذای سالم و تغذیه مناسب باز می‌دارد، خود حاکی از توزیع ناعادلانه عوامل کلان‌تری است که در قالب پیامدهای تغذیه‌ای بروز می‌کنند.

بی‌عدالتی‌ها نه تنها در داخل هر کشور؛ بلکه در بین کشورها، بازتاب گذار سریع در نظام‌های غذایی، اجتماعی، اقتصادی، تجاری و سیاسی گسترده‌تر بین‌المللی است که تولید، توزیع، بازاریابی و مصرف مواد غذایی را هدایت می‌کنند و به دنبال آن، محیط‌های غذایی را از نظر دسترسی فیزیکی افراد، مقرون به صرفه بودن، قرار گرفتن در معرض تبلیغات و کیفیت غذا بسیار نابرابر می‌سازند. این در حالی است که پژوهش‌های جهانی مرتبط با تغذیه، در اساس با برنامه‌های مربوط به عدالت درگیر نشده‌اند و مفهوم‌سازی بی‌عدالتی نیز در قالب چارچوب‌ها و رویکردهای خط‌مشی کنونی، به‌درستی انجام نشده است.

بی‌عدالتی در تغذیه می‌تواند دسترسی به غذای سالم را محدود کند و یا مصرف غذاهای بی‌کیفیت یا با کیفیت پایین را ترویج کند (۱ و ۶). طراحی مداخلات مؤثر بر عوامل تعیین‌کننده، نیازمند سیاست و اقدامات هدفمند برای پرداختن به مشکلات سیستمی ایجادکننده تغذیه ضعیف است که می‌تواند بر بی‌عدالتی در تغذیه سالم نیز تأثیر مثبت بگذارد. قلب مشکل، توزیع ناعادلانه عوامل اساسی است که از فرصت برخورداری از تغذیه سالم حمایت می‌کنند؛ لذا تمرکز بر اقدامات در سطوح میانی یا فردی برای کمک به افراد که سالم‌تر بخورند به معنای نادیده‌گرفتن قلب مشکل است. در این ارتباط، بررسی عوامل اجتماعی، سیاسی، تجاری، فرهنگی و اقتصادی ساختاردهنده به بی‌عدالتی در تغذیه (از نظر تاریخی و حال حاضر) که به نوبه خود تحت تأثیر توزیع قدرت، پول و منابع میان ذی‌نقشان مختلف از جمله دولت، بخش خصوصی، گروه‌های جامعه مدنی و شهروندان قرار دارند (۶)، به همراه درک ارتباط متقابل میان آنها می‌تواند به شناسایی عواملی بیانجامد که شهروندان را از عاملیت و حاکمیت بر تغذیه خویش باز داشته است.

نئولیبرالیسم (Neoliberalism) به عنوان یک ایدئولوژی، منجر به ظهور نهادهایی شده است که بر آزادی بازار، حداقل مداخله دولت و نقش گسترده بخش خصوصی در تمامی حوزه‌های فعالیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی تأکید دارند (۷). نظام‌ها و هنجارهای نئولیبرال از راه‌های گوناگون مانع از اجرای سیاست‌های تغذیه عادلانه شده‌اند. ترجیح منافع تجاری در حکمرانی تغذیه و سیاست‌گذاری، مانع از تنظیم‌گری (Regulation) مقتدرانه دولت‌ها در مورد فعالیت‌های تجاری زیان‌آور شده است که این امر بر محیط‌های غذایی موجود و نظام‌های غذایی تأثیر منفی گذاشته است. همچنین، با تأکید بر رویکردهای تغییر رفتار و سبک زندگی در تغذیه، مسئولیت را بیشتر متوجه سطح فردی کرده است (۱، ۸). «تغذیه‌گرایی (Nutritionism)» که ارتباطی نزدیک با نئولیبرالیسم دارد، دیدگاهی درمانی، زیست‌پزشکی یا تغذیه‌محور از تغذیه را دنبال می‌کند و با نادیده‌گرفتن رویکردهای یکپارچه، پیشگیرانه یا نظام‌های غذایی، بر مداخلات تقلیل‌گرایانه متمرکز است (۹). هرچند رویکرد تقلیل‌گرایی، ابزاری قدرتمند برای رویکرد تقلیل‌گرایی، ابزاری قدرتمند برای پیشبرد پژوهش‌های علمی

[Downloaded from ijhp.ir on 2026-11-17]

[DOI: 10.22034/7.2.13]

است؛ اما بدون شناخت همه‌جانبه از ماهیت و وسعت مسئله، گاه گمراه‌کننده می‌شود و توجه را از عوامل اصلی دور می‌سازد. تغذیه‌گرایی به عنوان یک پارادایم، فرض را بر این می‌گذارد که مواد مغذی شناسایی‌شده، ارزش تک تک مواد غذایی را در رژیم غذایی تعیین می‌کنند و به عبارتی ارزش غذایی یک غذا مجموع تمام مواد مغذی، ویتامین‌ها و سایر اجزای آن است (۱۰). این رویکرد در هر سه دوره توسعه‌ای خود، شامل عصر کمی‌سازی تغذیه - مبنا قرارگرفتن انرژی برای اندازه‌گیری میزان کفایت رژیم غذایی و کشف ویتامین‌ها (از اواسط قرن نوزدهم)، عصر مواد مغذی خوب و بد - تمرکز بر تمایز بین مواد مغذی ارتقادهنده سلامت و زیان‌آور در ارتباط با بیماری‌های مزمن (از دهه ۱۹۶۰) و در نهایت عصر تغذیه‌گرایی عملکردی - تمرکز بر رابطه بین مواد مغذی و ترکیبات غذایی خاص و عملکردهای داخلی بدن (از اواسط دهه ۱۹۹۰) تفسیری تقلیل‌دهنده از رابطه مواد مغذی با سلامت بدن ارائه کرده است. حال اینکه، اتکای یک جانبه بر اطلاعات مربوط به مواد مغذی، بدون در نظر گرفتن عوامل اصلی زمینه‌ای تأثیرگذار بر پیامدهای تغذیه‌ای، مردم و سیاست‌گذاران را به‌طور مکرر به تصمیم‌گیری ضعیف در رابطه با تغذیه سوق داده است. در حقیقت، حکمرانی و سیاست‌گذاری تغذیه در طی این روند می‌تواند «غیرسیاسی» شده و از ارزش‌ها، دیدگاه‌ها یا منافع گروه‌های به حاشیه رانده شده جدا شود یا سوءتغذیه با نادیده گرفتن سایر اهداف نظیر عدالت به مواردی همچون کمبود تولید غذا مرتبط شود.

در پژوهش‌های مرتبط با سیاست‌های غذا و تغذیه، به‌واسطه تمرکز زیاد بر مداخلات فنی و کمتر بر اقتصاد سیاسی، «تغذیه» در اساس یک زمینه سیاسی متمایز به‌شمار نمی‌رود. از طرفی، به نظر می‌رسد محدودیت اصلی بسیاری از طرح‌های جهانی ضد گرسنگی و سوءتغذیه، غیرسیاسی بودن آنهاست. این در حالی است که غیرسیاسی‌سازی مسائل این حوزه، تهدیدی بزرگ برای حفظ مسئولیت‌پذیری دولت‌ها و پایداری منابع به‌شمار می‌رود. ضمن اینکه با انحراف تمرکز از علل ساختاری اصلی به عوامل میانی تعیین‌کننده سوءتغذیه (نحوه تجربه علل ساختاری در شرایط و محیط‌های روزمره)، بحث‌های مرتبط با معماری قدرت میان ذی‌نقشان را که موضوع اصلی حوزه سیاست است، به حاشیه می‌راند.

دیدگاه عدالت در تغذیه پیشنهاد می‌کند که بی‌عدالتی در تمام اشکال سوءتغذیه ناشی از فرآیندهای ساختاری ناعادلانه است که در طول زمان و مکان شکل می‌گیرند و با عدم توازن قدرت، هدایت می‌شوند؛ لذا نیل به عدالت در تغذیه، مستلزم پرداختن به عدم تعادل قدرت ـ از طریق پاسخگو کردن ذی‌نقشان قدرتمند و زمینه‌سازی برای حمایت‌طلبی از منافع و صدای ذی‌نقشان به حاشیه رانده شده ـ و ترکیب معنادار اقدامات در درون نظام‌های غذایی با اقدامات خارج از آن است که به عوامل ریشه‌ای اجتماعی-سیاسی بی‌عدالتی‌ها در سلامت و تغذیه می‌پردازند (۱۱، ۱۲). بر این اساس، شاید اساسی‌ترین و پایدارترین راه برای بهبود عدالت در تغذیه، اقدام در مورد علل اجتماعی و سیاسی سوء تغذیه به‌ویژه آنهایی است که از طریق نظام‌های غذایی میانجی‌گری می‌شوند و می‌توانند در شناسایی حوزه‌های اولویت‌دار برای اقدام، مورد استفاده قرار گیرند. وارد کردن موضوعات و ایده‌های مربوط به عدالت در گفتمان‌های غالب، اولین گام در اصلاح بی‌عدالتی‌ها در تغذیه است. این ایده‌ها در حال حاضر در ارتباط با سلامت جهانی به‌خوبی جا افتاده است و می‌تواند به توضیح این مفاهیم برای حوزه تغذیه جهانی که به‌طور سنتی در چارچوب علل سوءتغذیه بیشتر بر علل پایین‌دست تمرکز کرده‌اند، کمک‌کننده باشد.

به‌رغم پشتیبانی چارچوب‌های حقوقی و اخلاقی مانند منشور حقوق بشر از چنین رویکردهایی، عدم پذیرش جهان‌شمول آنها توسط همه فعالان بخش تغذیه جهانی، مشکل‌آفرین شده است. این امر مستلزم تفکر و عمل در حوزه تغذیه جهانی با مبنای اخلاقی، به موازات بهره‌گیری از راهنمایی‌های تجربی و فنی است. از این رو، توصیه ما آن است که پژوهشگران و متخصصان تغذیه، در گام نخست وجود بی‌عدالتی در تغذیه را به‌طور رسمی تصدیق کنند، تا مشخص شود چه افرادی تحت تأثیر سوءتغذیه در تمام اشکال آن قرار می‌گیرند. این امر از اصول مهم در ادبیات گسترده عدالت است و مستلزم آن است که بی‌عدالتی‌های روزمره و تاریخی، بی‌عدالتی در توزیع منابع و سرمایه انسانی و نیز عاملیت سیاسی، تصریح و به‌رسمیت شناخته شود. در ادامه تلاش‌های بین‌بخشی جامعه تغذیه برای حساس‌تر نمودن اقدامات و تصمیمات سایر بخش‌ها، نیاز فوری وجود دارد که همه اقدامات متمرکز بر تغذیه، «حساس به عدالت» شوند. این امر در وهله اول به معنای ترکیبی از مداخلاتی است که بر محروم‌ترین گروه‌ها و نحوه تجربه آنها از بی‌عدالتی در شکل‌دهی به فرصت‌های زندگی متمرکز است و در درجه دوم، اتخاذ مداخلات جهانی که پیامدهای تغذیه‌ای را در سراسر شیب اجتماعی- اقتصادی و در مقیاس و شدتی متناسب با سطح آسیب‌پذیری بهبود می‌بخشند. در کنار شناخت عدم تعادل در نظام‌های موجود و بهره‌گیری از داده‌ها و پژوهش‌ها برای برجسته کردن این موارد، لازم است نه تنها از طریق سیاست‌های سنتی بازتوزیع‌کننده مالیات، رفاه و حمایت اجتماعی، بلکه از طریق اصلاحات بنیادی‌تر در مالکیت زمین، نیروی کار و سرمایه، توزیع مجدد در منابع صورت گیرد. تحقق این مهم مستلزم گسترش پهنه مخاطبان پژوهش‌های عدالت در تغذیه، از سیاست‌گذاران به حمایت‌طلبان و فعالان مدنی هست که در زمره ذی‌نقشان کلیدی ایجاد تغییرات مرتبط با تغذیه در بسیاری از زمینه‌ها محسوب می‌شوند.

[Downloaded from ijhp.ir on 2026-11-17]

[DOI: 10.22034/7.2.13]

منابع

1. Friel S, Hattersley L, Ford L, O'Rourke K. Addressing inequities in healthy eating. Health Promotion International 2015; 30(suppl_2): ii77-88.
2. Amerzadeh M, Takian A, Pouraram H, Akbari Sari A, Ostovar A. Policy analysis of socio-cultural determinants of salt, sugar and fat consumption in Iran. BMC nutrition 2022; 8(1): 1-7.
3. Fanzo J. Ethical issues for human nutrition in the context of global food security and sustainable development. Global Food Security 2015; 7: 15-23.
4. Ahmadi Dehrashid A, Bijani M, Valizadeh N, Ahmadi Dehrashid H, Nasrollahizadeh B, Mohammadi A. Food security assessment in rural areas: evidence from Iran. Agriculture & Food Security 2021; 10(1): 17.
5. Behzadifar M, Behzadifar M, Abdi S, Arab Salmani M, Ghoreishinia G, Falahi E, et al. Prevalence of Food Insecurity in Iran: A Systematic Review and Meta-analysis. Arch Iran Med 2016; 19(4): 288 – 294.
6. Nisbett N, Harris J, Backholer K, Baker P, Jernigan VB, Friel S. Holding no-one back: the nutrition equity framework in theory and practice. Global Food Security 2022; 32: 100605.
7. Baker P, Hawkes C, Wingrove K, Demaio AR, Parkhurst J, Thow AM, Walls H. What drives political commitment for nutrition? A review and framework synthesis to inform the United Nations Decade of Action on Nutrition. BMJ global health 2018; 3(1): e000485.
8. Baker P, Brown AD, Wingrove K, Allender S, Walls H, Cullerton K, Lee A, Demaio A, Lawrence M. Generating political commitment for ending malnutrition in all its forms: a system dynamics approach for strengthening nutrition actor networks. Obesity Reviews 2019; 20: 30-44.
9. Clapp J, Scrinis G. Big food, nutritionism, and corporate power. Globalizations 2017; 14(4): 578-95.
10. Fardet A, Rock E. From a reductionist to a holistic approach in preventive nutrition to define new and more ethical paradigms. Healthcare 2015; 3(4): 1054-1063.
11. Walls H, Nisbett N, Laar A, Drimie S, Zaidi S, Harris J. Addressing malnutrition: the importance of political economy analysis of power. International journal of health policy and management 2021; 10: 809-16.
12. Milsom P, Smith R, Baker P, Walls H. Corporate power and the international trade regime preventing progressive policy action on non-communicable diseases: a realist review. Health policy and planning 2021; 36(4): 493-508.

Opinion

The Consequences of Nutritionism for Nutrition Equity

Mona Pourghaderi[1], Amirhossein Takian[2*]

1. PhD in Food and Nutrition Policy, Health Equity Research Center (HERC), Tehran University of Medical Sciences, Tehran, Iran
2. ∗**Corresponding Author:** Professor, School of Public Health, Chief of Research, Health Equity Research Center (HERC), Tehran University of Medical Sciences; Associate Member, National Academy of Medical Sciences, Tehran, Iran, takian@tums.ac.ir

[Downloaded from ijhp.ir on 2026-11-17]

[DOI: 10.22034/7.2.13]